

چهارشنبه ۱۴۰۰/۸/۵

جلسه ۷۰۷

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آباءه فی هذه الساعة وفي کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسکنه أرضک طوعا وتمتّعه فيها طويلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقي الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منّي لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منی وابدء به أوّلا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبيد الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

کلام در این بود که مجتهد در جایی که اثر عملی برای او ندارد چطور فتوی دهد مثل احکام مختصه بالنساء یا صبيان. اشکال دیگر که اوسع از اشکال قبل است این می باشد که حال اگر مجتهد فتوی داد مانند اینکه برای مجتهد نیز اثر عملی داشته باشد، چطور مقلد تقلید کند؟ برای اینکه مقلد چطور تقلید کند چهار طریق اقامه کرده اند.

طریق اول این بود که ما از ادله جواز تقلید یک نکته ای را استفاده می کنیم و آن، تنزیل یقین مجتهد به منزله یقین مقلد است، تنزیل شک مجتهد به منزله شک مجتهد است، فحص مجتهد مثال

فحص مقلد است. خب «الصفرة في ايامها حيضة» به زن واصل شده زیرا اماره به مجتهد واصل شده و مجتهد به منزله مقلد است بنابر این وصلت اليها الامارة.

به این طریق آقای صدر چهار اشکال کرده است. اشکال اول: حرف شما که می گوئید: «از ادله جواز تقلید ما این را استفاده می کنیم» مبتنی بر این است که تقلید هیچ مصحح و توجیه درست دیگری نداشته باشد الا اینکه شک و یقین و فحص و وصول اماره به مجتهد تنزیل شود به منزله مقلد، اما اگر راه دیگری وجود داشت دیگر این راه ثابت نمی شود زیرا آن، لازمه اعم می شود.

اشکال دوم: یکی از ادله مهم تقلید سیره عقلاء است. عقلاء به مجتهد رجوع می کنند از باب رجوع جاهل به عالم و اهل خبره، و در ذهن آنها اینکه مجتهد به منزله مقلد است، یقین مجتهد به منزله یقین مجتهد است و... وجود ندارد. بنابر این سیره را باید کنار بگذاریم.

نسبت به این اشکال دوم ما عرض کردیم که جناب آقای صدر اگر شما قبول کردید که بر جواز تقلید سیره هست یعنی در مسائل شرعی عوام و جاهل به عالم رجوع می کند، و شارع این سیره را حجت قرار داده است.. اشکال شما این است که چون ارتکاز و ملاک سیره درست نیست پس این سیره حجت نیست. خب این عجیب است. آن چه که بر مردم واجب است این می باشد که خلاف شرع نکند. حال اگر یک کسی خلاف شرع نکند ولی دلیل آن اشتباه باشد، مگر بر امام علیه السلام لازم است که دلیل سیره را درست نماید تا ما بگوییم که سیره را ردع کرده؟! آن چه بر امام علیه السلام - علی فرض صحته - لازم می باشد این است که اگر خلاف شرعی در مرأی و منظر ایشان اتفاق افتاد باید آنرا جواب دهند.

بعضی از این طلبه های بی عقل یا رساله نویس های ساده در ابتدای رساله می نویسند: «تقلید در عقائد جایز نیست و باید از روی برهان و استدلال یقین داشته باشد». این کار باعث می شود مردم به مشکل بافتند. طرف می گوید: «دلیل فلان چیز چیست؟». می گوئیم: «به دلیلش چه کار داری؟». میگوئید: «در رساله نوشته باید عقائد از روی برهان و استدلال باشد». اینها یا برای بی

سوادی ست یا برای فکری و سادگی. ممکن است انسان سواد داشته باشد اما کیفیت تکلم و مراوده با مردم را بلد نباشد. خطر اینها از بی سوادها اگر بیشتر نباشد کمتر نیست.

عقائد دو قسم است یک قسم عقائد را باید یقین داشته باشیم. یک قسم عقائد نیاز به یقین ندارد بلکه اعتقاد اجمالی کافیت یعنی همین که بگوید: «خدایا هر چه واقع این مسئله هست من به همان اعتقاد دارم» مثل اینکه سوال در شب اول قبر، اول شب است یا آخر شب، در این امور علم لازم نیست، هر چه که هست، هر چه که مولانا امیر المومنین علیه السلام اعتقاد دارد همان را اعتقاد داریم. اما امامت و نبوت و اینکه اگر کسی غیر از امیر المومنین علیه السلام در منصب خلافت بنشیند غاصب و ملعون است را باید انسان یقین داشته باشد. اگر کسی بگوید - نستجیر بالله - که اگر حق خلافت با امیر المومنین علیه السلام است من این را قبول دارم و اگر با کسی دیگر ست من این را قبول دارم، دیگر شیعه نیست. این شخص با گاو پرست و شیطان پرست و بی دین یکی ست و فرقی بین این دو نیست.

آن چه که مهم است این می باشد که این شخص باید یقین داشته باشد که حق خلافت با مولانا امیر المومنین علیه السلام است، حتی اگر کسی اعتقادش این باشد که هر کس فی علم الله امام و وصی رسول صلی الله علیه و آله هست من به او اعتقاد دارم باز یهودی هیچ فرقی نمی کند. حال این یقین ولو به خاطر این باشد که در خانواده ای بزرگی شده که شیعه هستند و اصلا احتمال غیر را نمی دهند. یک آخوند ره بی عقلی بگوید که «شما این را از کجا می گویی، شاید پدر و مادرت به اشتباه رفته اند». کجا امیر المومنین سلام الله علیه و ائمه علیهم السلام در طول ۲۶۰ سال - حتی در زمان نواب خاص - یک مورد گفته اند «ای شخص تو از کجا یقین داری؟» اتفاقا در روایت هست که یک شخصی پیش حضرت علیه السلام آمد و گفت: «قرآن دارد عوام یهود را نهی می کند که چرا پیرو علما هستید، خب چه فرقی بین ما و آنهاست، ما هم پیرو علما هستیم» حضرت فرمود: «عوام یهود می دانستند که علما شان کج هستند». کسی که در خانه شیعه بزرگ شود، وقتی به پدر و مادر نگاه کند صداقت از سر و روی آنها می بارد. مردم به ضریح مطهر می چسبند و اشک می

ریزند. دیشب حرم مشرف بودم، یک نفر دختر بچه کوچکش را - زیر ۵ سال داشت - بلند کرده بود و به او می گفت: ضریح را ببوس. هنوز روسری نداشت اما به او می گفت ضریح را ببوس. خب این شخص اصلا احتمال نمی دهد.

در تقلید هم همین است. مگر همه نمی گویند: «تقلید، تقلیدی نیست و هر کسی باید یقین داشته باشد». حال یک آخوند بی عقلی بگوید: «ایها الناس دلیل تقلید چیست؟». تقلید از قدیم الایام بوده و مردم مثلا می گویند: «پدر ما میگفت که پدرش از آقا سید ابوالحسن تقلید می کرده یا از فلانی تقلید می کرده». ما کجا در روایت داریم که آن شخصی که از روی دلیل و برهان و استدلال یقین بدست آورده با کسی یقینش از روی استدلال نیست فرق می کند! مولانا امیر المومنین علیه السلام فرمود: «پیر زن از کجا خدا را شناختی». پیر زن چرخ نخ ریزی را ول کرد و عرضه داشت از این جا. حضرت فرمود که این طور دلیل داشته باشید.

پس یقین لازم است از هر راهی که حاصل شود. به شیعه ای می گویند: «از کجا یقین دارید که امیر المومنین علیه السلام حق است». می گوید: «شما مکه و مدینه را نگاه کنید، یک نفر سنی پیدا نمی کنید که حاضر باشد یک جایی به اندازه یک ذره خودش را با آنها متبرک کند». یک وقتی یک سنی من را سوار کرد - دو شب به محرم - به او گفتم به نظر شما در محرم چقدر شیعه اطعام می کند، آیا یک میلیون تن در دنیا؟ گفت: «حاج آقا یک میلیون تن برای همین تهران کم است». گفتم: «یک میلیارد و دویست سنی وجود دارد، تا به حال شنیدی که به اندازه دو سیر برای فلانی کسی داده باشد! بالاخره صدقه برای اموات هست». بعد این شخص گفت: «اگر بخواهم شیعه شوم چه کار باید بکنم؟» گفتم: «به مجلس امام حسین علیه السلام برو». خب هر آدمی که مستقیم الفکر باشد و ذهنش را خراب نکرده باشند می گوید: «این آقا کیست که بعد از هزار و چهارصد سال مردم این گونه او را تکریم می کنند. طرف برای بچه اش کفش نمی خرد، یا بدهکار است اما در عین حال برای او خرج می کند». کدام احمق می گوید که من شک دارم ایشان امام است. خب همین کافیست، نه کافیست بلکه بهتر از این نیست. اگر یک نفر از لا به لای اسفار و غیر اسفار

یقین پیدا کرد و اعتقادش قوی بود، پیش من بیاوریدش، اگر من او را متزلزل نکردم و او را به یقین به خلاف نداختم تمام اموال من را مصادره کنند.

خب آقای صدر اگر بگویند که امام صادق علیه السلام فردا در شبکه دو با مردم سخن می گویند. حضرت فرمودند: «ایها الناس این قدر دارد (و اکثرهم لا یعقلون) و ... تقلید، تقلید فلان - نمی خواهم یک سری چیزها را بگویم، شاید خود اینها موجب تزلزل شود-». آقای صدر یک کلمه هست یا سیره در تقلید می باشد یا نمی باشد. اگر نباشد خب دیگر دعوا ندارد، اگر باشد خب امام علیه السلام ردع نفرموده. شما می گوید که دلیلش را قبول ندارد، مگر الآن ادله این فتاوی که مراجع بدست می آوردن را امام زمان سلام الله علیه قبول دارند! در عین حال این حکم مطابق واقع است. ان شاء الله در بحث سیره خواهد آمد که می گویند: «سیره دو قسم است، بعضی از سیره ها مثل بوته گوجه فرنگی است و با یک فشار کم کنده می شود، بعضی سیره ها مرکوز و اوقع فی النفوس هستند و خیلی ریشه دارند. قسم اول با عمومات و اطلاقات ردع می شوند اما قسم دوم باید بالخصوص ردع شوند و عام و اطلاق رادع آنها نیست.» حال مجتهد باید ببیند که کدام یک است. اینها چیست که آقای صدر می فرمایند؟! یک کلمه هست، خداوند سبحان در قرآن فرمود: « لا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ، «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا». خب آیا بعد از این آیه باز آیا مردم به خبر ثقة عمل می کردند یا عمل نمی کردند؟ اگر عمل می کردند بدین معناست که مردم از آیه ردع نمی فهمند و اگر عمل نمی کردند بدین معناست که ردع می فهمند. ای کاش آقای صدر شما به جای این حرف ها این را می فرمودید که اگر بعد از آمدن عموم یا اطلاق باز این سیره بود خب این نشان می دهد که آن عام و اطلاق رادع نبوده. تشخیص این خیلی آسان است و پیر زن محل هم می تواند تشخیص دهد و مثلا می گوید: «در زمان حضرات معصوم علیهم السلام روات می رفتند و خدمت ایشان می نشستند و روایات را می گرفتند و به دیگران می دادند». طرف به حضرت عرض کرد: «یجیی عنکم خبران متعارضان» حضرت فرمود: «بین کدام موافق قرآن است و کدام مخالف قرآن است، کدام موافق عامه است و کدام مخالف عامه است، کدام مشهور

است و کدام مشهور نیست، بعد اذاً فتخیر و...» از اینها معلوم می شود که مردم از این آیات ردع نفهمیدن و الا اگر ردع می فهمیدن دیگر یجیی عنکم خبران متعارضان معنی نداشت. اینکه می گوید: «یجیی عنکم خبران متعارض» یعنی اگر خبر معارض نبود ما عمل میکردیم.

پس آن چه حجت است عمل مردم می باشد خواه ملاک آن درست باشد خواه درست نباشد مثل اینکه عرض کردم اگر مردم بدان قنوت واجب نیست و مستحب است خیلی ها قنوت را رها می کنند، اگر بدانند اول تشهد الحمد لله واجب نیست خیلی ها نمی گویند، شاهد آن این است که چند نفر بعد از تکبیر می گویند: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و بعد می گویند: «بسم الله الرحمن الرحیم» یا چند نفر اذان و اقامه را قبل از نماز می گویند، اما نسبت به قنوت شما می بینید که شاید نیم در صد هم قنوت را رها نمی کنند. طرف دارد نمازش قضا می شود اما یک قنوتکی می خواند ولو به اندازه اینکه دستش را بالا بیاورد، یا در حین وضو سوره قدر را می خوانند. حال اگر کسی بر روی منبر بگوید: «قنوت واجب نیست یا انا انزلنا واجب نیست و کسانی که اینها را می گویند اشتباه می کنند چرا که خیال می کنند اینها واجب هستند». یک ماه رمضان منبر رفته و چند میلیون پول حرام گفته و می گوید: «حاج آقا من رفتم و بدعت ها را از میان مردم برداشتم». مردم می گویند: خدایا ای کاش این همان شب اول از منبر می افتاد و سکت می کرد. سال بعد هم می گویند: «فلانی کجاست؟» می گویند که از کرونا مرد.

مگر بر امام علیه السلام واجب است که ملاکات و ادله را درست کند! پس این حرف تام و تمام است. اگر سیره باشد دیگر کاری با ملاک آن نداریم.

اشکال سوم: لازمه این حرف شما که می گویند: «جواز افتاء لازمه جواز تقلید است» این می باشد که هر مجتهدی که جواز تقلید نداشته باشد - حال یا اعلم نباشد، یا عادل نباشد و... - می تواند فتوی دهد ولو اینکه یهودی باشد. مگر شریح قاضی ... این آخوند هابی که الآن برای اینکه کار بعضی از مسئولین را درست کنند ائمه علیهم السلام را وجه المصالحة قرار می دهند و مثلا می گویند: «وقتی امیر المومنین علیه السلام در کار خود گیر کرد، چه وجهی دارد که فلان وزیر گیر

نکند»، فکر نمی‌کنم که این آخوند با شریح قاضی فرق داشته باشد زیرا او نیز پول گرفت و گفت: «ثبت لی ان حسین بن علی علیهما السلام خرج عن دین جده». آیا وقتی من ضعف دارم و نمی‌توانم درس بدم، بیایم و بگویم که اگر امام صادق علیه السلام هم بود نمی‌توانست درس دهد! خب بی عقل تو با امام صادق علیه السلام چه کار داری، بگو این مباحث سخت و سنگین است و توان ما همین مقدار است. چرا انسان از ائمه علیهم السلام خرج کند و باعث شود اعتقادات مردم نسبت به آنها سست گردد. چرا خودمان را با آنان قیاس کنیم. وقتی اینها را می‌بینم، می‌گویم که خدا را شکر که در کربلا نبودیم، اگر می‌بودیم و آن امکاناتی که به عمر سعد ملعون دادند را به می‌دادند از کجا معلوم که ما زودتر از آنها...

خب جناب حاج شیخ اصفهانی ره این جواز افتاء را چطور درست می‌کنید؟ ایشان می‌فرماید: جواز افتاء را این‌گونه درست می‌کنیم که مدلول التزامی ادله جواز تقلید این است که ما می‌فهمیم یقین مجتهد تنزیل شده به منزله یقین مقلد. خب یک کسی می‌گوید جناب حاج شیخ ره اصلا این مجتهد فاسق و غیر اعلم و... جواز تقلید ندارند، شما اینها را چطور درست می‌کنید؟ این اشکال هم به عقل قاصر فاطر ما وارد نیست زیرا سوال می‌کنیم که یا جواز افتاء بر این هست یا بر این نیست، «اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» خداوند سبحان به شما اذن داده یا افتراء علی الله می‌بندید. اگر آیه شریفه اطلاق دارد، اگر اجماع داریم، ارتکاز قطعیه متشرعه بر جواز افتاء است، خب همان طور که حاج شیخ ره فرمود از ادله جواز تقلید تنزیل را بدست می‌آوریم، همان طور از ادله جواز افتاء تنزیل را بدست می‌آوریم، تنزیل هر مجتهدی به منزله مقلدی که لو کان اعلم لجاز تقلیده.

سوال:

جواز: عرض کردم ... از دو حال خارج نیست یا جواز افتاء بر غیر اعلم هست یا نیست. ما که در بیان مقام... چطور ایشان در آنجا فرمود که فعلا در بیان ادله جواز تقلید نیستیم. فعلا کلام ما تحلیل است.

آقای صدر اگر جواز افتاء دلیل ندارد دیگر این چه نقضی شد. این مثل آن می ماند که کسی به من نقض کند و بگوید: «شما که خبر زراره ره را نقل می کنی، خبر یونس بن ضبیان را هم قبول کن». می گوئیم: این یعنی چه؟ زراه ثقه و امامی است، من یونس بن ضبیان را قبول ندارم. می گوید: «فلانی که قبول دارد». می گوئیم: خب آن به من چه. چطور در سیره گفتید: «یکی از ادله جواز تقلید سیره است و شما سیره را زیر سوال بردید» خب جواز افتاء یا دلیل دارد یا دلیل ندارد. اگر دلیل دارد که دارد، قدر متیقن است، ارتکاز متشرعه، سیره متشرعه، لذا می گویند که مگر تو مجتهدی که نظر می دهی! خب آقای صدر حاج شیخ ره فرمود که از ادله جواز تقلید تنزیل را بدست می آوریم، اینجا هم می فرماید که از ادله جواز افتاء این تنزیل را بدست می آوریم. ان قلت: این شخص را تنزیل کرده به منزله چه کسی، این که مقلد ندارد؟ قلت: تنزیل کرده به منزله مقلد لولایی یعنی اگر این اعلم بود، عادل بود و شرایط جواز تقلید را داشت.

سوال:

جواب: لغو نیست، اگر بنا به لغویت باشد خب اصلا امام علیه السلام بفرماید که جواز تقلید هست. خب می گوئیم که لغو است و ربطی به این بحث ندارد ... ما اصلا در مقام این نیستیم که جواز افتاء هست یا نیست، کلام ما این است که ... ممکن است کسی بگوید که جواز افتاء به چه درد می خورد، برای چی این نظر بدهد؟ بگو جواز افتاء ندارد ... حرف جایز است دیگر ... آخه شما می گوئید که جواز ممکن نیست مگر با تنزیل. مگر کسی گفته که مدلول التزامی باید لغو نباشد! اتفاقا او که لفظ نیست. بله یک وقت یک کسی اشکال می کند که جواز افتاء منحصر به تنزیل نیست خب این همان اشکال اول است.

هیچ یک از این اشکال هایی که شما به حاج شیخ ره کردید و جاهت علمی ندارد نه اینکه وارد نیست زیرا اشکال صحیح اشکالی نیست که وارد باشد بلکه یعنی جاش باشد. اشکالی که وجاهت علمی ندارد یعنی جاش نیست. خب حاج شیخ ره می فرماید که این غصه ندارد، خلاصه یا جواز افتاء را شما قائل هستید یا قائل نیستند. می گوید که من قائل نیستم. می گوئید: همه قائلند و شما

نمی توانید نفی کنید. خب همه قائلند و نمی توان نفی کرد، خب مدلول التزامیش است. بعد شما می گوید که جواز افتاء هست یا نیست؟ می گوییم: آقای صدر فراموش کردید، شما گفتید که اینجا کار نداریم که جواز افتاء هست یا نیست. ما در مقام بیان این نیستیم که تقلید جایز هست یا جایز نیست، ما در مقام بیان این هستیم که افتاء جایز هست یا جایز نیست، ما در مقام بیان این هستیم که لو فرض که تقلید هست، جواز افتاء هست تخریج فنی و مصحح آن چیست. بنابر این اشکالات آقای صدر وارد نیست و للكلام تتمه و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين لعنة الله علی اعدائهم اجمعین